



عنوان مقاله :

**انصراف بایدن و پیروزی احتمالی ترامپ؛ پیامدهای داخلی
و خارجی با تمرکز بر کشورهای حوزه خلیج فارس**

نویسنده:

محمود رشنواز

**دانشجوی دکتری حقوق بین الملل ، واحد امارات، دانشگاه آزاد
اسلامی ، دبی، امارات**

(عضو مرکز وکلا، کارشناسان رسمی و مشاوران قوه قضاییه)

انصراف بایدن و پیروزی احتمالی ترامپ؛ پیامدهای داخلی و خارجی با تمرکز بر کشورهای حوزه خلیج فارس

مقدمه و طرح مساله

انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا همیشه یک نگرانی بین المللی است. انتخابات ریاست جمهوری این کشور بر نظم ژئوپلیتیکی جهان تأثیر خواهد گذاشت، مانند ظهور آشفتگی‌های سیاسی جهانی که منجر به تنش در روابط آمریکا و کشورهای جهان به ویژه کشورهای جهان اسلام شده است. انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۴ ایالات متحده توجه بین المللی را به خود جلب کرده است زیرا به مانند انتخابات ۲۰۱۶ یک شخصیت جنجالی چون دونالد ترامپ در آن یک قسمت سناریو می‌باشد.

ایالات متحده به عنوان ابرقدرت نظم فعلی سیاست بین الملل، تنها سه ماه مانده به انتخابات تأثیرگذار ریاست جمهوری برای رهبر بعدی خود، وارد آب‌های ناشناخته‌ای شده که این وضعیت می‌تواند در بسیاری از زمینه‌ها از جمله امنیت و اقتصاد هرج و مرج تأثیرات جهانی خود را نمایان سازد. جو بایدن، رئیس جمهور ایالات متحده تحت فشار فزاینده دموکرات‌ها از نامزدی مجدد خود صرف نظر کرد و از کامالا هریس معاون رئیس جمهور به عنوان نامزد حزب برای رویارویی با دونالد ترامپ^۱ جمهوری خواه در انتخابات نوامبر حمایت کرد. جو بایدن^۲ که با ۸۱ سال سن مسن‌ترین فردی است که تا به حال دفتر بیضی شکل کاخ سفید را اشغال کرده است، گفت که تا پایان دوره ریاست جمهوری خود در ۲۰ ژانویه ۲۰۲۵ در ریاست جمهوری باقی خواهد ماند.

او در شبکه‌های اجتماعی درباره تصمیم خود گفت: «من معتقدم که این به نفع حزب من و کشور است.. در مناظره با دونالد ترامپ، رئیس جمهور سابق جمهوری خواه در ژوئن، بایدن در صحبت کردن با مشکل قابل توجهی مواجه شد. او تحت فشار فزاینده‌ای از درون حزب خود قرار گرفت تا به دلیل نگرانی در مورد سلامتی و سن خود کناره گیری کند. برخی از اعضای حزب قبلاً با نامزدی مجدد بایدن در انتخابات مخالف بودند، اما او این نگرانی‌ها را نادیده گرفت و تصمیم گرفت نامزد شود. باراک اوباما^۳، رئیس جمهور سابق و نانسی پلوسی^۴، رئیس پیشین مجلس نمایندگان، که هر دو از اعضای بسیار تأثیرگذار حزب دموکرات هستند،

1. Donald Trump

2. Joe Biden

3. Barack Obama

4. Nancy Pelosi

به نگرانی‌های فزاینده مرتبط با حضور مجدد بایدن در رقابت‌های ریاست جمهوری توجه کامل نکردند و بلافاصله پس از مناظره از بایدن دفاع کردند. هنگامی که رئیس جمهور متعاقباً یک رشته گاف‌ها را به راه انداخت، صدهای بیشتری درون حزبی از او خواستند که عقب نشینی کند و بنا بر گزارش‌ها او باما و دیگران مواضع خود را تغییر دادند.

این اولین بار در ۵۶ سال است که یک رئیس جمهور فعلی ایالات متحده تصمیم می‌گیرد برای انتخاب مجدد نامزد نشود. آخرین بار لیندون بی. جانسون^۱، یک دموکرات در سال ۱۹۶۸ بود. جنبش جنگ ویتنام، حزب را به آشوب کشاند و نامزدی که جانشین او شد در انتخابات به ریچارد نیکسون^۲ جمهوری خواه شکست خورد. در حالی که حدود هفت ماه از اعلام جانسون تا روز رای‌گیری باقی مانده است، این در حالی است که در مورد بایدن زمان کمتری نیز وجود دارد. شمارش معکوس برای انتخابات ایالات متحده آغاز شده است و نامزدهای هر دو حزب جمهوری خواه و دموکرات برای پیروزی نهایی در این رقابت تلاش می‌کنند. در سال آینده (۲۰۲۵)، جهان شاهد رونمایی از چهل و هفتمین رئیس جمهور ایالات متحده خواهد بود. نتیجه این انتخابات تأثیرات گسترده‌ای به‌ویژه در شکل‌دهی خط سیر سیاست‌های داخلی و خارجی ایالات متحده خواهد داشت. با توجه به وسعت تأثیرات بالقوه داخلی و بین‌المللی این پژوهش تلاش خواهد کرد که به این سوالات پژوهش پاسخ دهد که انصراف بایدن و پیروزی احتمالی ترامپ چه تأثیری بر سیاست داخلی ایالات متحده خواهد گذاشت؟ و همچنین پیروزی احتمالی و مجدد دونالد ترامپ چه تأثیری بر خاورمیانه و خصوصاً کشورهای حوزه خلیج فارس خواهد گذاشت؟

(۱) - تأثیرات انصراف بایدن و پیروزی احتمالی ترامپ بر امور داخلی ایالات متحده آمریکا

در مطالعه و تحلیل سیاست داخلی و خارجی، رهبران نقش اساسی در درک و تفسیر محدودیت‌های بین‌المللی و داخلی دارند. بنابراین نمی‌توان انکار کرد که بایدن و دونالد ترامپ نقش برجسته‌ای در امور بین‌الملل ایفا می‌کنند. در ارتباط با قسمت اول سوال پژوهش که به تحلیل تأثیر انصراف بایدن از انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۵ ایالات متحده بر امور داخلی و سیاست خارجی می‌پردازد باید گفت که خروج جو بایدن، رئیس جمهور ایالات متحده از رقابت‌های ریاست جمهوری می‌تواند فشارهای مالی و تورمی ایالات متحده را از بین ببرد، برخی از تحلیلگران می‌گویند بازارها می‌توانند از شانس افزایش یافته برای تقسیم دولت سود ببرند.

^۱ . Lyndon B. Johnson

^۲ . Richard Nixon

تیم ترامپ گفته است که سیاست‌های حامی رشد او باعث کاهش نرخ بهره و کاهش کسری می‌شود. همه نگاه‌ها به انتخابات ایالات متحده در ماه نوامبر معطوف خواهد شد - اما پیامدهای آن برای بازارها بسته به اینکه چه کسی برنده می‌شود، می‌تواند کاملاً متفاوت باشد. وقتی سیاست‌های دو نامزد را تحلیل می‌کنیم و متوجه می‌شویم که ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ می‌تواند در کوتاه‌مدت واکنش بزرگ‌تری در بازار ایجاد کند.

در این قسمت نخست به تحلیل شخصیت ترامپ از بعد روانشناسی سیاسی پرداخته و مدل رهبری ترامپ را مشخص می‌کنیم و در ادامه به تحلیل و بررسی دکترین‌های سیاست داخلی و خارجی دونالد ترامپ و سپس بایدن خواهیم پرداخت.

۱-۱- روانشناسی سیاسی ترامپ

این بخش از مقاله به بررسی شخصیت و منظومه‌ی فکری سیاسی ترامپ می‌پردازد و سعی می‌کند تا نشان دهد و ثابت کند که شخصیت و سبک رهبری ترامپ به کدام تیپ رهبری متمایل است.

سبک رهبری راهی برای ارتباط رهبر با بازیگران اطراف خود است (Hermann, 1999: 5). سبک رهبری یک عنصر برجسته در فرآیند تعامل بین یک رهبر و سایر بازیگران مانند مؤلفان، مشاوران، رهبران دیگر کشورها و غیره است. هر رهبر سبک رهبری و رفتار سیاسی خود را دارد. جهت‌گیری رهبران نسبت به موقعیت‌ها آنها را از دیگران متمایز می‌کند. یک رهبر غالب به طور کلی دارای دو جهت‌گیری سبک رهبری است: هدف محور و موقعیتی پاسخگو. رهبران هدف‌محور به عنوان ایدئولوگ‌ها، کسانی که هدایت‌گر، وظیفه‌محور یا تحول‌گرا هستند، شناخته می‌شوند. باورها، نگرش‌ها، انگیزه‌ها و علایق رهبران، تفسیر آنها از محیط را می‌سازد. علاوه بر این، این سبک رهبری بر اساس استانداردهای منحصر به فرد خود عمل و رفتار می‌کند و به دنبال تقویت موقعیت رهبری خود است. نگرش‌ها و باورهای آن‌ها به سختی تغییر می‌کند، زیرا آنها اطلاعات محیط اطراف خود را بسته و گزینشی درک می‌کنند (Hermann et al., 2001: 87). در نتیجه رهبران هدف‌محور از حساسیت سیاسی بالایی برخوردار نیستند و تمایل دارند از مشارکت بین‌المللی و سیاست‌گذاری داخلی دور مانده و غافل شوند. آنها همچنین دوست دارند با افرادی که به آنها وفادار هستند کار کنند و آنها را به اشتراک بگذارند. این رهبران همچنین دوست دارند هنجارها و نهادها را برای دستور کار خود چارچوب بندی کنند (Simin & Rahman, 2023: 212-213).

در حالی که رهبران دارای پاسخگویی موقعیتی به عنوان «عملگرایان، فرصت طلبان، و کسانی که مشورتی، روابط گرا یا معامله گر هستند» توصیف می‌شوند. آنها به شرایط خاص واکنش سریع دارند و نسبت به شرایط فعلی حساسیت بیشتری دارند. این نوع از رهبران انعطاف پذیرتر و ذهن بازتر هستند. متعاقباً آنها نسبت به اطلاعات، ایده‌ها، انتقادات، بحث‌ها و مشورت‌ها با دیگر بازیگران تصمیم‌گیر در شکل‌گیری سیاست خارجی بازتر هستند. علاوه بر این رهبران زمینه‌گرا خود را متناسب با موقعیت تنظیم می‌کنند. آخرین ویژگی یک رهبر پاسخگو به موقعیت این است که انتظارات و علایق دیگر رهبرلن را از خود تعیین می‌کند. اعتبار سنجی بیرونی برای اطمینان از اینکه سایر بازیگران مرتبط ایده‌ها، نگرش‌ها، عقاید، انگیزه‌ها و علایق یک رهبر را می‌پذیرند، ضروری است (Hermann et al., 2001: 87).

درک اولویت‌ها و اهداف نسبی یک دولت در سیاست‌های داخلی و خارجی آن برای درک رویکرد استراتژیک کلی آن ضروری است. سیاست‌های داخلی به مسائل داخلی مانند توسعه اقتصادی، رفاه اجتماعی، حکومت داری و امنیت مربوط می‌شود. از سوی دیگر سیاست خارجی حول محور روابط دیپلماتیک، بازرگانی، اتحادهای امنیتی و مشارکت در نهادهای بین‌المللی است. از آنجایی که دولت‌ها تلاش می‌کنند از حاکمیت خود محافظت کنند، توسعه ملی را تقویت کنند و وضعیت جهانی خود را بهبود بخشند، تعادل ظریف بین این دو جنبه حیاتی است (Saaida, 2023: 1). اگر نگاهی به رفتار سیاسی ترامپ از زمان مبارزات انتخاباتی ریاست‌جمهوری در سال ۲۰۱۶ تا آخرین سال ریاست‌جمهوری او در بحبوحه همه‌گیری بیاندازیم، ترامپ را می‌توان به عنوان یک رهبر غالب که بیشتر هدف‌محور است طبقه‌بندی کرد. شخصیت رهبران سیاسی (مثلاً شخصیت ترامپ) مهم است. ترامپ از ابتدا تسلط بالا و اعتماد به نفس عالی خود را در سیاست‌گذاری خارجی نشان داده است (Immelman & Marie Griebie, 2020: 27).

ترامپ خود را به عنوان فردی با قدرت هدایت دیگران معرفی کرده است. ترامپ برای حفظ و دفاع از موقعیت خود در استفاده از قدرت سخت درنگ و تعلل نخواهد بود. برای رسیدن به آنچه می‌خواهد دست به هر کاری می‌زند و همه اعضای دولت او باید دستورالعمل‌های او را دنبال کنند. از این رو ترامپ برای وفاداری در میان مشاوران و اعضای دولت خود ارزش زیادی قائل است (Immelman, 2017: 10). علاوه بر این ترامپ بیشتر هدف‌دار است تا رابطه‌گرا. ترامپ بیشتر بر دستیابی به اهداف تمرکز خواهد کرد تا ایجاد رابطه (Griebie, 2021: 40).

این نوع رهبران در تصمیم گیری انعطاف ناپذیر و بسته فکری خواهد بود. فاقد عینیت خواهد بود و بر آرمان‌ها، باورها و ارزش‌های مستعد خود تکیه می‌کند (Griebie, 2021: 39). ترامپ همچنین به خاطر پرخاشگری و خلق و خوی متزلزلش معروف است که کنترل آن سخت است. ترامپ با فقدان همدلی مسلط است و مستعد تحریک پذیری است. بنابراین سیاست ترامپ قابل پیش بینی نیست و همیشه غیرمنتظره است. ترامپ همچنین جاه طلبی‌های بزرگی دارد. می‌توان آن را با جسارت، رقابت و نگرش مطمئن به خود توصیف کرد (Immelman & Marie Griebie, 2020: 8). ترامپ همچنین تمایل دارد بر اساس احساسات و غرایز خود تصمیم بگیرد. او کنترل ضعیف تکانه و کج خلقی دارد (Drezner, 2020: 387-388). خلق و خوی او در معرض نوسانات سریع، ارزیابی رهبری سیاسی، مستعد اعمال تکانشی است. آنها ممکن است بیش از حد هیجان زده باشند، تمایل فراگیر برای جذب آسان و به سرعت خسته یا عصبانی شوند، قضاوت‌های بی پروا و بی احتیاط کنند و اقدامات عجولانه یا بدون فکر را آغاز کنند (Immelman, 2017: 7).

انتخاب رئیس جمهور دونالد جی. ترامپ در سال ۲۰۱۶، سیاست خارجی جدیدی را معرفی کرد، سیاستی که جنبه‌های خاصی از مکاتب سنتی فکری در روابط بین الملل را در خود جای داده است، اما منحصر به فرد است که هیچ نظریه یا چارچوب آکادمیکی را تجویز نمی‌کند. با این حال این شامل ستون‌های اساسی است که برای درک علت و معلول سیاست خارجی رئیس جمهور ترامپ ضروری است. این پژوهش با بررسی دقیق سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های سیاست خارجی آماده‌شده رئیس جمهور ترامپ با مقامات دولت ترامپ، استدلال می‌کند مهم‌ترین ارکان سیاست خارجی ترامپ به نام «آمریکا اول»^۱ یا «ترامپیسیم» شناخته می‌شود (Humire, 2024: 2-4).

مشکل درک سیاست خارجی پرزیدنت ترامپ این است که به مکاتب فکری سنتی در نظریه روابط بین الملل پایبند نیست. ممکن است سازه انگاران با تصمیم پرزیدنت ترامپ مبنی بر خروج نظامی آمریکا از افغانستان موافق باشند اما واقع‌گرایان ممکن است این سیاست را محکوم کنند در حالی که خروج رئیس جمهور از برنامه جامع اقدام مشترک^۲ (برجام) را که بیشتر به عنوان «توافق هسته‌ای ایران» شناخته می‌شود جشن می‌گیرند. نتولیرال‌ها تا حد زیادی از سیاست‌های اقتصادی داخلی پرزیدنت ترامپ، مانند کاهش مالیات و

¹ . America First

² . Joint Comprehensive Plan of Action

مقررات زدایی، تمجید کردند، اما رئیس‌جمهور را به‌خاطر سیاست تجارت بین‌المللی‌اش، که شامل تعرفه‌ها و جنگ‌های تجاری بود، سرزنش کردند (Kotsko, 2022:14-29).

سیاست خارجی ترامپ به خوبی در چارچوب محدود نظریه‌های دانشگاهی قرار نمی‌گرفت و توسط بسیاری از دانشگاه‌ها یا اتاق‌های فکر به درستی درک نشد (Hass, 2021:38). بخشی از دلیل این است که ترامپ به صورت انتزاعی نظری فکر نمی‌کرد، او بر اساس غرایز و تجربهای که طی دهه‌ها در تجارت بین‌المللی ایجاد شده بود حکومت می‌کرد و در کنار آمریکایی‌های طبقه کارگر در خیابان‌های شهر نیویورک بزرگ شده بود (Humire, 2023a:37).

برخی موضع سیاست خارجی پرزیدنت ترامپ را "واقع گرایی محافظه کارانه" نامیده‌اند. دیگران آن را «معامله‌ای» یا «غیرقابل پیش بینی» نامیده‌اند، اما منطقی است که رویکرد او غیر متعارف است و خارج از هنجارهای خرد متعارف در واشنگتن است. رویکرد عملگرایانه ترامپ به سیاست خارجی ایالات متحده قابل مشاهده است. رویکرد او به تجارت، ویژگی‌ای که او در خارج از عرصه سیاسی و با صرف وقت برای گوش دادن به نگرانی‌های شهروندان آمریکایی به دست آورد (Bentley and Maxine, 2021:387). پیروزی دونالد ترامپ در انتخابات آمریکا در سال ۲۰۱۶ تمرکز بر سیاست خارجی آمریکا را تغییر داده است. ترامپ در دوره خود تمایل به اتخاذ تصمیمات و اقدامات جنجالی و افراطی داشت. ترامپ به عنوان یک رهبر، نقشی حیاتی در شکل‌دهی، ساخت و کنترل سیاست خارجی ایالات متحده داشت (Neack, 2018: 34). بنابراین نمی‌توان انکار کرد که دونالد ترامپ نقش برجسته‌ای در امور بین‌الملل ایفا کرد و حس شکل دادن به سیاست خارجی آمریکا را داشت (Simin and Andhi Rahman, 2023:210).

از بحث فوق در ارتباط با روانشناسی سیاسی ترامپ چنین نتیجه گرفته می‌شود که شخصیت ترامپ عامل اصلی تأثیرگذاری بر توانایی تصمیم‌گیری او است. به طور کلی ویژگی‌های شخصیتی ترامپ به‌عنوان ناسازگار، رفتار تکانشی، همه اعمال منعکس‌کننده احساسات او در لحظه و اعتماد به نفسی که منجر به خود بزرگ‌نمایی می‌شود توصیف می‌شود. در ویژگی‌های رهبری، یکی از عناصر آن پیچیدگی مفهومی به عنوان یک اندازه‌گیری است. ترامپ به عنوان یک رهبر با پیچیدگی مفهومی پایین طبقه بندی می‌شود. رهبران با پیچیدگی کم شخصیتی به سختی می‌توانند تفاوتی را در ابعاد محیطی خود تعریف کنند. یک رهبر با پیچیدگی کم شخصیتی همچنین از یک جهان بینی پلتوکراتیک حمایت می‌کند که موقعیت‌های سیاست خارجی را به یک لنز اقتصادی-معامله‌ای می‌کشانند. ترامپ به عنوان یک تاجر قدیمی که وارد عرصه سیاست شده است،

رویدادهای بسیاری را تجربه کرده است، چه موفقیت و چه بحران. بنابراین، پیشینه تجاری او بر ادراک و دیدگاه او تأثیر خواهد. به عنوان مثال ترامپ از جهان بینی با جمع صفر حمایت می‌کند. این می‌تواند توضیح دهد که چرا ترامپ آمریکا را در زمینه تجارت و سیاست محافظه کار کرد. از نظر او، تجارت جهانی و چندجانبه گرایی به ضرر ایالات متحده است.

این ویژگی‌های شخصیتی دو چیز را در مورد ترامپ نشان می‌دهد. اول، تمایل ترامپ به نشان دادن قدرت برتر خود برای مشارکت و گرفتن همه تصمیمات را آشکار می‌کند. بنابراین ترامپ را می‌توان به عنوان رهبر غالب تعریف کرد. این نوع رهبر از قدرت خود برای متوقف کردن و مواجهه با هر گونه مخالفت یا احزاب دیگری که گمان می‌کنند می‌توانند برنامه‌شان را مختل کنند، استفاده می‌کند. دوم، در مورد ترامپ، او را می‌توان رئیس جمهور «هدف محور» در نظر گرفت. از اقدامات ترامپ می‌توان دریافت که او تنها هدفی برای رسیدن به اهداف خود دارد نه روشن کردن اوضاع. بنابراین یکی از ویژگی‌های هدف‌محور ریاست‌جمهوری، پرخاشگری برای مقابله با هرگونه محدودیت سیاسی است.

۲-۱- اول آمریکا

ترامپ در سخنرانی افتتاحیه خود در مجمع عمومی سازمان ملل در سپتامبر ۲۰۱۷ (پولیتیکو، ۲۰۲۳) کمتر از ۲۱ بار کلمه "حاکمیت" را ذکر کرد. با این کار، او با توسل به منشور اصلی سازمان ملل، پیامی قوی به بزرگترین نهاد چند ملیتی جهان ارسال کرد و به آنها یادآوری کرد که سازمان ملل بر اساس اصل دولت-ملت تأسیس شده است. در سال ۱۹۴۳ در کنفرانس کبک، کوردل هال، وزیر امور خارجه ایالات متحده و آنتونی ادن، وزیر امور خارجه بریتانیا پیش نویس اعلامیه‌ای را تهیه کردند که در آن خواستار ایجاد یک سازمان بین المللی عمومی، بر اساس اصل برابری حاکمیتی همه ملت‌ها شد، که اساس سازمان ملل متحد را تشکیل داد. منشور ایجاد شده در کنفرانس سانفرانسیسکو در سال ۱۹۴۵ منشور سازمان ملل در نظر داشت بین آرمان‌های جهانی و حاکمیت دولت تعادل برقرار کند، اما به اساس تفکرات نگارنده‌ی این مقاله در طول سال‌ها چندین رئیس‌جمهور آمریکا برای جلب نظر اولی (سازمان ملل) استفاده کردند و دومی (حاکمیت ملی ایالات متحده آمریکا) را فراموش کردند. هری ترومن، که ریاست آمریکا در اولین مجمع عمومی سازمان ملل در سال ۱۹۴۶ را بر عهده داشت، تنش طبیعی بین حاکمیت دولت و آرمان‌های جهانی را درک کرد و گفت: «آسان‌تر است که مردم بر سر صلح به عنوان یک ایده‌آل به توافق برسند تا اینکه... تا اعمال خود را در معرض قضاوت جمعی بشریت قرار دهند» (Harry S. Truman Little White House, 2023). در دهه‌های بعد چندین

رئیس‌جمهور ایالات متحده تصمیم گرفتند به ارزش‌های جهانی متوسل شوند. رئیس‌جمهور جیمی کارتر بر "حقوق اساسی بشر" تمرکز کرد، رئیس‌جمهور جورج اچ دبلیو. بوش سال ۱۹۸۹ را "لحظه آزادی" نامید و رئیس‌جمهور بیل کلینتون اعلام کرد که قصد دارد "جهانی بسازد که در آن دموکراسی مرزی نشناسد." تنها رئیس‌جمهور ایالات متحده در خاطرات اخیر که به اصل حاکمیت در منشور سازمان ملل متوسل شد، رئیس‌جمهور ریچارد نیکسون بود که در سال ۱۹۶۹ «یکپارچگی مرزها» و «حق ملت‌ها برای تعیین سرنوشت خود» بدون دخالت خارجی» را ترویج کرد (Chhabra, 2017). مفهوم حاکمیت دولت-ملت یک اصل راهنما در طول چهار سال ریاست جمهوری ترامپ بود که به شکل‌گیری برخی از مهم‌ترین تصمیمات رئیس‌جمهور از جمله مهاجرت، امنیت ملی، اقتصاد و اتحادهای آمریکا کمک کرد (Patrick, 2017).

در اولین سال ریاست جمهوری ترامپ، او تصمیم گرفت پیام حاکمیت را در مکانی تقویت کند که به طور تاریخی مرزهایش پاک شده بود و با خون و گنج مبارزه کرده است تا هویت ملی، حاکمیت و قلمرو خود را دست‌نخورده نگه دارد. این مکان لهستان است. سخنرانی ورشو در ۶ ژوئیه ۲۰۱۷ در میدان کرازینسکی به بهترین وجه بیانگر حاکمیت ملی پرزیدنت ترامپ به عنوان اولین اصل است. در اینجا رئیس‌جمهور مبارزه یک‌ساله مردم لهستان برای بازپس‌گیری و دفاع از قلمرو مستقل خود را مرور کرد و بر تعهد اثبات شده لهستان به دفاع از دموکراسی، آزادی و حاکمیت تأکید کرد. تلفیق مفهوم آزادی فردی با حاکمیت ملی تلاشی برای حفظ ارزش‌های جهانی است که در منشور سازمان ملل توصیف شده است و سابقه‌ای است که ترامپ برای اولین بار به طور رسمی در سخنرانی ورشو بیان کرد (White House, 2017).

۳-۱- پایان جهانی شدن

جهانی شدن معمولاً به عنوان گشودگی جهانی به تجارت، سرمایه‌گذاری، اطلاعات و فناوری تعریف می‌شود. نقطه اوج جهانی شدن دهه ۱۹۹۰ پس از پایان جنگ سرد بود. جهانی شدن توسط نفتا و پایان موفقیت آمیز مذاکرات تجاری دور اروگوئه در سازمان تجارت جهانی تقویت شد. صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی «اجماع واشنگتن» را ترویج کردند، یک مدل اقتصادی که بر نیروهای بازار، نظم و انضباط سیاست مالی و باز بودن برای تجارت و سرمایه‌گذاری داخلی تأکید داشت (Williamson, 2004:195). اولین منتقد جهانی شدن کشورهای در حال توسعه بودند که بر اساس اجماع واشنگتن از صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی کمک خواستند. ریاضت مالی و نرخ‌های بهره بالا باعث سختی‌های غیرقابل قبولی شد. با ظهور بحران مالی جهانی و رکود بزرگ ۲۰۰۷-۲۰۰۹، کشورهای پیشرفته به گروه منتقدان جهانی سازی پیوستند. باز بودن

به تجارت و سرمایه گذاری بین المللی بحث برانگیز شد. جوزف استیگلitz^۱ اشاره کرده است که «بخش بزرگی از جمعیت در کشورهای پیشرفته خوب عمل نکرده اند. در ایالات متحده، ۹۰ درصد پایینی جامعه، رکود درآمدی را برای یک سوم قرن تحمل کرده اند (Stiglitz, 2017:11).

در سال ۲۰۱۶، دونالد ترامپ جهانی شدن را محکوم کرد و گفت: «جهانی شدن طبقه متوسط [آمریکایی] را از بین برده است». وی افزود: «کسری های تجاری عظیم مستقیماً از تولید ناخالص داخلی ما کم می شود». اگرچه هیچ یک از این گفته ها درست نیست، اما سخنرانی ترامپ با مردم آمریکا را تحریک کرد. رویدادهای دوران ریاست جمهوری ترامپ و پس از آن - مانند دشمنی و رقابت با روسیه و چین و همه گیری کووید ۱۹ - عقب نشینی از جهانی شدن را تقویت کرد (Schoenbaum, 2024:6).

زمانی که دونالد ترامپ نامزد انتخابات ۲۰۱۶ شد، تحولی اساسی در اقتصاد جهانی در حال انجام بود. تعداد کمی از سیاستمداران این موضوع را پذیرفتند، اما در جامعه تجاری صحبت از "پایان جهانی شدن" جریانی پنهانی بود که مدیران شرکت و سرمایه گذاران را وادار کرد تا در زنجیره تامین خود تجدید نظر کنند. دوران سه دهه جهانی شدن در حال تغییر مسیر خود بود و بسیاری از بازرگانان در مورد آینده صنایع خود در دنیایی با افزایش رقابت تجاری و بدتر شدن چشم انداز اقتصادی در چندین کشور، از جمله چین، بحث می کردند. با این حال، بحث در مورد جهانی زدایی، بیش از یک دهه قبل از بحران مالی ۲۰۰۹ آغاز شد. تا سال ۲۰۱۰، تاجر آمریکایی از قبل به این فکر می کرد که چگونه از شوک های مهم به اقتصاد جهانی جلوگیری کند و تجارت با چین را به عنوان یک میدان بازی نابرابر تلقی کرد. "غرایز" رئیس جمهور ترامپ در مورد چین می توانست ناشی از تجارت او باشد. این تجربه با توجه به اینکه چندین تاجر آمریکایی شکایت داشتند که رقابت با چین با توجه به استفاده از یارانه ها و همچنین محدودیت های اعمال شده بر شرکت هایی که به دنبال دسترسی به بازار این کشور هستند، "ناعادانه" است. در واقع جامعه تجاری از منحنی دولت های غربی که اخیراً رقابت تجاری چین را مضر برای شهروندان طبقه کارگر و آسیب پذیری برای امنیت ملی خود می دانستند، جلوتر بود. (Wiggins, Gara, Smyth, 2022:127).

از زمان اعتراضات سیاتل در سال ۱۹۹۹، واکنش های متعددی علیه جهانی سازی صورت گرفته است، اما این بحران مالی سال ۲۰۰۹ بود که آگاهی سیاسی را در ایالات متحده در مورد تأثیرات درجه دوم و سوم جهانی شدن آغاز کرد. این نگرانی ها به هیچ حزب سیاسی وابسته نبود و از هر دو جناح راست و چپ طیف سیاسی

¹ . Joseph Stiglitz

در آمریکا سرچشمه می‌گرفت. به عنوان مثال پدیده «تسخیر وال استریت» در سال ۲۰۱۱ یک جنبش پوپولیستی چپ بود که علیه بانک‌های بزرگ و طمع شرکت‌ها به‌همراه بود. در همین حال، دو سال قبل از آن، یک جنبش پوپولیستی با گرایش راست به نام «تی پارتی» شروع به ظهور کرد که خواستار کاهش مالیات و کاهش هزینه‌های عمومی بود. در حالی که هر یک از پدیده‌های سیاسی نارضایتی‌های متفاوتی داشتند، هر دوی آنها احساسات عمومی را به سمت یک جنبش ضد جهانی شدن سوق دادند که امروز مطرح است (Humire, 2024:7).

امروزه عباراتی مانند حمایت نزدیک، حمایت از دوستان و منطقه‌ای شدن در جامعه سیاست خارجی رایج است، اما قبل از سال ۲۰۱۶ این عبارات حاشیه‌ای بودند که بیشتر توسط سرمایه‌گذاران وال استریت و مدیران صندوق‌های تأمین‌ی صحبت می‌شد. حتی با وجود اینکه دوران فراج جهانی شدن در حال کاهش بود، بیشتر جامعه سیاست ایالات متحده تا زمانی که دونالد ترامپ این موضوع را در طول مبارزات انتخاباتی ۲۰۱۶ و متعاقباً به عنوان سیاست در اولین سال‌های ریاست جمهوری خود مطرح نکرد، متوجه این موضوع نشده بودند. تا سال ۲۰۱۸، ایالات متحده در جنگ تجاری کامل با چین با استفاده از عناصر دولت اقتصادی، مانند تعرفه‌ها و موانع تجاری، برای حمله به آنچه که دولت ترامپ آن را «روش‌های تجاری ناعادلانه» از چین می‌خواند، که شامل سرقت مالکیت معنوی می‌شود که هزینه‌ای در بر دارد، وارد جنگ تجاری شد. به گفته جیم شولتز، مشاور سابق کاخ سفید تقریباً ۳۰۰ میلیارد دلار به مالیات دهندگان آمریکایی می‌رسد (Smith, 2018).

این موارد برای درک ترامپیسم به عنوان یک واکنش بیشتر از یک کاتالیزور در امور جهانی بسیار مهم است، دقیقاً مانند رای همه پرسی "برگزیت" بریتانیا در سال ۲۰۱۶ که منجر به تصمیم برای خروج از اتحادیه اروپا شد. زمانی که او رئیس جمهور شد، این واکنش به سیاست‌های جدید تبدیل شد. گرایز دونالد ترامپ ستون‌های جدیدی از سیاست خارجی ایالات متحده را در دوران ریاست جمهوری او تشکیل داد که با این فرض شروع می‌شود که ترامپ جهان را آن گونه که هست می‌بیند، نه آن گونه که ما می‌خواهیم. واقعیت این است که نظم بین‌المللی مبتنی بر قوانین، از طریق سیاست‌های مبتنی بر عدم تمرکز، امکان ظهور قدرت‌های جهانی نوظهور را فراهم کرده است که از این نظم به نفع خود بهره‌برداری می‌کنند. ستون‌های ترامپیسم برای رویارویی با این واقعیت طراحی شده‌اند، همانطور که در صفحه اول استراتژی امنیت ملی ۲۰۱۷ توضیح داده

شده است: «ما در حال اجرای مرزهای خود، ایجاد روابط تجاری مبتنی بر انصاف و متقابل، و دفاع از حاکمیت آمریکا بدون عذرخواهی هستیم» (Humire, 2024: 8-9).

در ایالات متحده در دهه سوم قرن بیست و یکم، عقب‌نشینی قابل توجه از جهانی‌شدن، یک تلاش دو حزبی است که هم جمهوری‌خواهان و هم دموکرات‌ها از آن حمایت می‌کنند. هیچ توافق تجاری جدید قابل توجهی پیشنهاد نشده است. ترامپ و بایدن هر دو دستورات اجرایی مهمی را امضا کردند که «امریکایی بخر» را تا حد ممکن الزامی می‌کند. هر دو طرفدار تعرفه‌های امنیت ملی و سایر نظارت‌های امنیت ملی برای تجارت و سرمایه‌گذاری هستند. در فوریه ۲۰۲۱، پرزیدنت بایدن فرمان اجرایی ۱۴۰۱۷ را صادر کرد که بازرگاری گسترده‌ای از زنجیره‌های تامین برای صنایع و محصولات حیاتی برای امنیت و اقتصاد ایالات متحده را الزامی می‌کند. بر اساس این دستورات، هر دو بخش خصوصی و عمومی اقتصاد ایالات متحده در حال بررسی مجدد و بازسازی زنجیره تامین برای یافتن منابع مهم تامین برای ایالات متحده یا یک کشور شریک قابل اعتماد و دوست هستند (Schoenbaum, 2024: 6).

ستون‌های اصلی سیاست خارجی ترامپ‌یسم، حاکمیت دولت-ملت و تقسیم بار، گرد هم آمده‌اند تا از دیدگاهی حمایت کنند که آمریکا باید در داخل کشور قوی باشد تا قدرت را در خارج نشان دهد. از بسیاری جهات، این بازگشت به مبانی سیاست خارجی ایالات متحده است که توسط پدران بنیانگذار این کشور ایجاد شده است. از هشدار جورج واشنگتن برای درگیر نشدن با "اتحادهای درهم تنیده" گرفته تا "سیستم محدود کننده" فشار اقتصادی توماس جفرسون علیه اجبار اقتصادی اروپا در آن زمان سیاست‌های پرزیدنت ترامپ ترکیبی از سیاست خارجی اصلی آمریکا بود. به ایالات متحده اجازه داد تا در وهله اول به یک قدرت جهانی تبدیل شود. برخی تمرکز پرزیدنت ترامپ بر وطن را به‌عنوان بازگشتی به سیاست اولیه رئیس‌جمهور اندرو جکسون در قرن نوزدهم آمریکا اول (واگنر، ۲۰۱۷) با محوریت «امنیت فیزیکی و رفاه اقتصادی مردم آمریکا» که توسط مورخ والتر راسل توصیف شده است، توصیف کرده‌اند. مید (مید، ۲۰۱۷). یک سیاست خارجی پوپولیستی که بر روح رو به رشد ناسیونالیسم حاکم بر آمریکا در قرن نوزدهم سرمایه‌گذاری کرد (دیمیتروا، ۲۰۱۷). با این حال، این که اولین رئیس‌جمهور آمریکا در قرن بیست و یکم باشد که ایالات متحده را در یک جنگ خارجی راه اندازی نکرده یا آن را مستقر نکرده است، می‌تواند رئیس‌جمهور ترامپ را بیشتر به عنوان یک جفرسونی در امور بین‌الملل معرفی کند (نیکلاس، ۲۰۲۱). ترامپ‌یسم را می‌توان به‌عنوان سیاست خارجی جکسونی-جفرسونی یک شاهین غیر مداخله‌گر توصیف کرد که کاملاً در تضاد با دیدگاه ویلسونی

است که چندین رئیس‌جمهور اخیر آمریکا از جورج دبلیو بوش تا باراک اوباما اتخاذ کردند و مداخله نظامی را برای تعقیب نظم جهانی انتخاب کردند. که به احتمال زیاد دستیابی به آن غیرممکن است.

در ارتباط با دکترین «اول آمریکا» بسیاری از حامیان و مقامات دولت سابق رئیس‌جمهور ترامپ استدلال می‌کنند که با کنار گذاشتن لحن و لفاظی، سیاست خارجی دولت ترامپ بر تقویت ایالات متحده برای آماده کردن کشور برای آینده متمرکز شده است. آنها استدلال می‌کنند که اول بودن آمریکا به معنای "آمریکا به تنهایی" بودن نیست و هر رهبر یک دولت-ملت مستقل باید رفاه شهروندان خود را بالاتر از حکومت جهانی قرار دهد. و این تنها از طریق چارچوب جدیدی حاصل می‌شود که ماهیت آنارشیک جامعه بین‌المللی را از طریق احترام متقابل و روابط متقابل بین دولت-ملت‌های مستقل که به آزادی معتقد هستند هدایت می‌کند.

۲-انصراف بایدن از انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا ۲۰۲۴ و پیروزی احتمالی ترامپ؛ پیامدها برای خاورمیانه و کشورهای خلیج فارس

قسمت دوم و اصلی پژوهش به تاثیر انصراف بایدن و پیروزی احتمالی ترامپ و تاثیر این روند بر سیاست خارجی ایالات متحده در خاورمیانه و خصوصا کشورهای حاشیه خلیج فارس خواهد پرداخت. برای بررسی این موضوع با توجه به یک دوره‌ی چهارساله ریاست جمهوری ترامپ باید راهبرد سیاست خارجی ترامپ در خاورمیانه مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته و شعارهای فعلی ترامپ در مبارزات انتخاباتی ۲۰۲۴ آمریکا نیز مورد توجه قرار گیرد.

۲-۱-تاریخچه حضور ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه

سیاست خارجی شامل اهداف بین‌المللی یک دولت و استراتژی‌هایی با قابلیت‌های ملی برای دستیابی به آن اهداف می‌باشد (Rourke and Boyer, 2010: 141). خاورمیانه از زمان جنگ جهانی دوم همچنان کانون اصلی سیاست خارجی ایالات متحده بوده است. اهمیت منطقه خاورمیانه از زمان جنگ جهانی اول به دلیل عوامل اقتصادی، استراتژیک و سیاسی به سرعت افزایش یافته و یکی از مهم‌ترین مناطق جهان از نظر استراتژیک بوده است (Al Sarhan, 2017: 454). در طول جنگ جهانی اول و پس از آن افکار، عقاید و اصول سیاسی آمریکا خصوصا اصل «حق تعیین سرنوشت»^۱ برای خاورمیانه جذاب بود. این مفاهیم برای رویاهای ملی‌گرایان عرب برای رسیدن به استقلال بسیار مهم و برجسته بود. (Al Sarhan, 2017: 456).

^۱ . Self-Determination

منافع ایالات متحده در خاورمیانه قبل از جنگ جهانی دوم چشمگیر نبود، زیرا منطقه‌ای تحت سلطه بریتانیا در نظر گرفته می‌شد. در طول جنگ جهانی دوم ایالات متحده به ارزش استراتژیک بلندمدت منابع نفتی منطقه پی برد. سه موضوع اصلی تأثیرگذار بر سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه تا پایان قرن بیستم عبارت بودند از: درگیری اعراب و اسرائیل، اهمیت نفت خاورمیانه و تهدید اتحاد جماهیر شوروی برای ایالات متحده و متحدانش بود (Modigs, 2003: 1-2). در پایان جنگ جهانی دوم توازن قوای جدیدی در عرصه بین‌المللی حاکم شد. ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی به عنوان تنها دو ابرقدرت در نظام بین‌الملل ظاهر شدند. (Little, 2002: 119-120) دکتربین روسای جمهور ایالات متحده در دوره پس از جنگ جهانی دوم با هدف مقابله و مهار اتحاد جماهیر شوروی بود (Hosseini Jou, 2016: 114).

در این دوره سیاست خارجی آمریکا در قبال خاورمیانه مبتنی بر ثبات و عدم تغییر در فضای سیاسی و نظامی‌های سیاسی استبدادی منطقه بود. با توجه به سیاست جهانی و همچنین وضعیت خاص سیاسی-امنیتی در خاورمیانه، استراتژی حفظ وضعیت موجود، اولویت اصلی کشورهای مختلف آمریکا تا زمان فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد بود (Hosseini Jou, 2016: 115). در اوایل دهه ۱۹۹۰ جنگ سرد به پایان رسید و تأثیر کمونیسم بین‌المللی به پایین‌ترین حد خود در دهه‌های اخیر رسید. در نتیجه جنگ سرد ایالات متحده به عنوان تنها ابرقدرت مسلط در دوران پس از جنگ سرد باقی ماند. هژمونی^۱، رهبری، برتری و قدرت نظامی به وضوح سیاست خارجی آمریکا را در روابط بین‌الملل در اواخر قرن بیستم و اوایل قرن بیست و یکم تشکیل می‌داد. (Al Sarhan, 2017: 458).

استراتژی امنیت ملی ۲۰۱۷ ایالات متحده خاورمیانه‌ای را توصیف می‌کند که پناهگاه بنیادگرایان اسلامی و تحت سلطه هیچ قدرت متخاصم با ایالات متحده نباشد و به بازار جهانی انرژی باثبات کمک کند (Bolan, Hillison, 2021: 100). بنابراین اهداف سیاست خاورمیانه‌ای ایالات متحده در چند دسته حفظ جریان آزاد انرژی، حفظ ثبات منطقه‌ای بر مبنای نظم آمریکایی محور، جلوگیری از گسترش نفوذ ایران و نهایتاً حمایت و حفاظت از حاکمیت اسرائیل دسته‌بندی می‌شوند (Byman and Moller, 2016: 268).

منافع ایالات متحده در خاورمیانه:

* حفظ جریان آزاد انرژی و تجارت به بازارهای جهانی.

* مقابله با گسترش سلاح‌های کشتار جمعی.

¹. Hegemony

*مبارزه با گروه های تروریستی

*ایستادن در کنار شرکا و متحدان.

* رقابت و مقابله با نفوذ قدرت های بزرگ رقیب (Tol,2024:4-5).

۲-۲- راهبرد ترامپ در خاورمیانه و کشورهای خلیج فارس (۲۰۱۶-۲۰۲۰)

تا آنجا که به سیاست خارجی آمریکا تحت دولت ترامپ در خاورمیانه مربوط می شود، برخی از محققان و تحلیلگران اذعان دارند که تغییری در نحوه اجرای سیاست ها وجود داشته است، با این وجود شرح این تغییر همچنان محل بحث است چرا که عده ای از محققان ادعا دارند که دولت ترامپ سیاست خارجی روشن و یک استراتژی در خاورمیانه نداشته است (Zakaria, 2020). پیروزی ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در سال ۲۰۱۶ تنش ها را بین آمریکا و جهان اسلام و خصوصا در منطقه ی حساس خاورمیانه شعله ور کرد. تنش در روابط آمریکا با جهان اسلام ناشی از سیاست های خارجی مختلفی است که ترامپ علیه جهان اسلام در پیش گرفته است. ترامپ به عنوان یکی از اولین سیاست های خود پس از سوگند رسمی به عنوان رئیس جمهور، در ۲۷ ژانویه ۲۰۱۷، سیاستی بحث برانگیز را از طریق فرمان اجرایی ۱۳۷۶۹، ممنوعیت ورود مسلمانان به آمریکا را امضا کرد. ایجاد سیاست ممنوعیت ورود مسلمانان یکی از تلاش های ترامپ برای تحقق وعده های مبارزات انتخاباتی خود در رابطه با موضوع اسلام هراسی در ایالات متحده است (Bahari, 2020: 285) از طریق سیاست ممنوعیت مسلمانان، دولت آمریکا ورود پناهجویان سوری به آمریکا را به طور نامحدود ممنوع کرد. علاوه بر این، این قانون ورود پناهجویان سایر کشورها به آمریکا را به مدت ۱۲۰ روز ممنوع کرد و اتباع هفت کشور با اکثریت مسلمان را به مدت ۹۰ روز از ورود به این کشور منع کرد. فرمان اجرایی ۱۳۷۶۹ تحت عنوان "حفاظت از ملت در برابر ورود تروریست های خارجی به ایالات متحده" به هفت کشوری که ورود آنها به ایالات متحده ممنوع است از جمله سوریه، ایران، عراق، سودان، لیبی، سومالی و یمن دستور داده شده است (Arafa, 2018:14).

اولین محور این راهبرد مخرب ترامپ در خاورمیانه به ارتباط این کشور با ایران مربوط می شود که کل منطقه ی خاورمیانه و جهان را تحت تاثیر قرار داده است. سیاست خاورمیانه ای دونالد ترامپ نشان دهنده تغییر قابل توجهی نسبت به سیاست باراک اوباما^۱ در ارتباط با ایران و مساله اتمی ایران بود. ترامپ به منزوی کردن ایران بود. ترامپ در طول مبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری خود در سال ۲۰۱۶، چندین وعده در مورد خاورمیانه

^۱ . Barack Obama

مطرح کرد و اعلام نمود که برای حل یکی از حل نشدنی‌ترین مناقشات تاریخ، یک توافق صلح بزرگ منعقد خواهد کرد (Sokolsky and Miller, December 3).

دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا در جریان مبارزات انتخاباتی خود در سال ۲۰۱۶ از توافق هسته‌ای ایران انتقاد کرد که در اکتبر ۲۰۱۵ پس از ماه‌ها مذاکرات دشوار بین تهران، اعضای شورای امنیت سازمان ملل و آلمان (موسوم به ۵+۱) اجرایی شد. این توافق برای پایان دادن به برنامه هسته‌ای ایران در ازای بازگرداندن این کشور به جریان اصلی اقتصاد جهانی بود. در آن زمان به عنوان آغازی برای پایان دادن به بن بست طولانی مدت با تهران جشن گرفته می‌شد. با این حال رویکرد مخرب ترامپ به سیاست در غرب آسیا (خاورمیانه) خیلی قبل از آن آغاز شد. ترامپ در مسیر وفا به وعده انتخاباتی خود، در ماه مه ۲۰۱۸ آمریکا را از توافق با ایران خارج کرد. این شاید مهم‌ترین تصمیم ترامپ بود که مسیر سیاست آمریکا در قبال منطقه را به شدت تغییر داد. رویکرد ترامپ عمدتاً مبتنی بر شخصیت بوده است. آوردن "صلح" به خاورمیانه، شاید آرزوی واهی و طولانی مدت می‌باشد که محور سیاست خارجی اکثر روسای جمهور آمریکا و البته هدف ترامپ نیز بود. سیاست ترامپ در خاورمیانه و خصوصاً کشورهای خلیج فارس جلوگیری از تبدیل شدن ایران به یک قدرت منطقه‌ای فراتر از آنچه که در حال حاضر است، بود که عملی نشد. رویکرد باراک اوباما، رئیس‌جمهور پیشین آمریکا در قبال خاورمیانه، علیرغم متحد بودن آنها، «دور» و «سرد» نسبت به قدرت مطلق پادشاهان خلیج فارس تلقی می‌شد. اما راهبرد ترامپ به عنوان بازگشت به حالت عادی و بازگشت پوشش امنیتی آمریکا علیه ایران و شاید به طور فزاینده و جسورانه‌تر بود (Pant, 2020: 17-18).

خروج ترامپ از توافق هسته‌ای ایران، موجی از تغییرات را در منطقه به راه انداخت، از جمله توافق راهبردی ایران و چین که می‌تواند با تسریع برنامه هسته‌ای تهران را به اهداف پکن نزدیک‌تر کند. با این حال مهم‌ترین اختلال در سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه در واقع مربوط به سیاست خارجی آمریکا بود که در دوران ریاست جمهوری اوباما با رویکردی انتقادی نسبت به کشورهای عربی در حال حرکت بود. ترامپ به وضعیت پیش از اوباما بازگشت، یعنی تحمیل تحریم‌های گسترده‌تر علیه ایران. متاثر از این راهبرد تهاجمی ترامپ، ایران انگیزه‌ای برای بازگشت به میز مذاکره با آمریکا نداشت که این وضعیت به سال‌های بیشتر خصومت و فاصله سیاسی بین ایالات متحده، ایران و کشورهای حاشیه خلیج فارس منجر شد (Pant, 2020: 18).

دومین محور ترامپ در خاورمیانه سیاست بحث برانگیز برای تحقق وعده انتخاباتی در قالب ابتکاری است که ترامپ در ۶ دسامبر ۲۰۱۷ در خصوص به رسمیت شناختن اورشلیم به عنوان پایتخت اسرائیل اعلام

کرد. دستور ترامپ به دنبال ابتکار خطاب به وزارت خارجه ایالات متحده برای آماده سازی برای انتقال سفارت آمریکا به اسرائیل از تل آویو به بیت المقدس بود. سیاست انتقال سفارت آمریکا به این معناست که ایالات متحده اورشلیم را به عنوان پایتخت اسرائیل به رسمیت می شناسد و ۷۰ سال اجماع بین المللی در مورد بیت المقدس را لغو خواهد کرد. از سوی دیگر، به رسمیت شناختن اسرائیل به عنوان پایتخت اورشلیم مانع تلاش های صلح بین فلسطین و اسرائیل خواهد شد (Yasinta, 2017)

ترامپ در اولین سخنرانی به عنوان رئیس جمهور مناقشه فلسطین و اسرائیل و روند صلح را نادیده گرفت و این تصور اولیه را ایجاد کرد که تصمیم گرفته است به اسرائیل آنچه را که می خواهد به دست آورد، بدهد. وی تصریح کرد که روند صلح باید بین فلسطینی ها و اسرائیلی ها در درجه اول در راستای منافع اسرائیل انجام شود. دولت ترامپ همواره تاکید کرده است که آمادگی اعمال فشار بر اسرائیل را برای تبعیت از قطعنامه های سازمان ملل را ندارد، اما این کشور در حال اعمال فشار سیاسی، اقتصادی و مالی بر طرف فلسطینی برای دادن امتیازات بیشتر به نفع اسرائیل است (Ziadeh, 2017: 369). روابط با دولت بنیامین نتانیاها^۱، که در دوره اوباما آسیب دیده بود، در اولویت قرار گرفت. ترامپ از توافق امضا شده برای محدود کردن برنامه تسلیحات هسته ای ایران خارج شد و تحریم ها را علیه تهران بازگرداند (Thompson, 2018: 1-3). ترامپ دیوید ام. فریدمن^۲ را به عنوان سفیر ایالات متحده در اسرائیل انتخاب کرد. فریدمن یک یهودی افراطی و حامی شهرک سازی یهودیان در سرزمین های اشغال شده توسط اسرائیل از سال ۱۹۶۷ بود. فریدمن به الحاق کرانه باختری به اسرائیل معتقد بود (Tschirgi, 2019: 62-63). با توجه به مطالب فوق محورهای سیاست خارجی خاورمیانه ای ترامپ عبارت بودند از: انتقال پایتخت اسرائیل به بیت المقدس، شهرک سازی، به رسمیت شناختن حاکمیت اسرائیل بر بلندی های جولان، معامله قرن و نهایتاً پیمان ابراهیم که به بررسی آنها پرداخته خواهد شد.

اما در دسامبر ۲۰۱۷ ترامپ به طور رسمی اورشلیم (بیت المقدس) را به عنوان پایتخت اسرائیل به رسمیت شناخت و به سفارت ایالات متحده دستور داد تا از تل آویو به آنجا منتقل شود، تصمیمی نمادین که فلسطینیان را که مدعی قلمروی در این شهر نیز هستند، خشمگین کرد. ترامپ با به رسمیت شناختن رسمی بیت المقدس به عنوان پایتخت اسرائیل، تقریباً ۷۰ سال سیاست خارجی ایالات متحده را تغییر داد و ایالات متحده را در

¹ . Benjamin Netanyahu

² . David M. Friedman

موضع مخالف قرار داد. البته مرزهای حاکمیت اسرائیل در اورشلیم منوط به مذاکرات وضعیت نهایی بین طرفین است داد. (Tilovska-Kechedji, 2018:120-130).

در ۲۸ ژانویه ۲۰۲۰ ترامپ جزئیات بخش سیاسی طرح خود برای حل مناقشه فلسطین و اسرائیل را اعلام کرد، طرحی که در سراسر جهان به عنوان "معامله قرن" شناخته می‌شود. این طرح هشت ماه پس از انتشار بخش اقتصادی طرح توسط واشنگتن با عنوان «صلح تا سعادت»^۱ اعلام شد. این دو بخش نهایتاً تحت عنوان «صلح تا رفاه: چشم اندازی برای بهبود زندگی مردم فلسطین و اسرائیل» ترکیب شده است. این طرح به دور از محافل تصمیم‌گیری سیاسی معمول ایالات متحده تهیه شد: سه نفر به ویژه داماد و مشاور وی جراد کوشنر^۲، به همراه دیوید فریدمن سفیر ایالات متحده در اسرائیل و نماینده ایالات متحده در امور خاورمیانه میانه یعنی جیسون گرینبلات^۳ به شکل محرمانه بودن پیش‌نویس نهایی این طرح را تهیه نمودند. به عقیده ترامپ این طرح نقشه راهی برای «راه حل واقع بینانه دو کشوری» است که بیت المقدس را به عنوان «پایتخت تقسیم نشده اسرائیل» در نظر می‌گیرد. این طرح حاکمیت کشور آینده فلسطین را محدود می‌کند، اسرائیل مسئول حفظ امنیت در کشور فلسطین خواهد بود و کشور فلسطین «به طور کامل غیرنظامی» می‌شود. این طرح همچنین به اسرائیل اجازه می‌دهد تا بر مناطق خاصی از کرانه باختری اشغالی، از جمله شهرک‌های اسرائیل و دره اردن، حاکمیت خود را اعلام کند. کاخ سفید از یک پیشنهاد سرمایه گذاری و زیرساختی ۵۰ میلیارد دلاری در فلسطین با هدف حمایت از طرح صلح خاورمیانه مورد انتظار "معامله قرن" خود رونمایی کرد (Dekhakhena, 2021:177). ترامپ این طرح را یک "پیشرفت تاریخی" اعلام کرد، اگرچه رهبری فلسطین که روابط خود را با دولت ایالات متحده به دلیل انجام یک سری اقدامات طرفدار اسرائیل قطع کرد، قبل از انتشار رسمی این پیشنهاد، آن را رد کرد (Dekhakhena, 2021: 178).

در ۲۵ مارس ۲۰۱۹ ترامپ برعکس دهه‌ها سیاست خارجی ایالات متحده، اعلامیه‌ای را صادر کرد که در آن حاکمیت اسرائیل بر بلندی‌های جولان را به رسمیت شناخت. این آخرین اقدام از مجموعه اقدامات دولت ترامپ است که منافع دولت اسرائیل را پیش می‌برد. در واکنش به این اقدام ترامپ، سایرین در جامعه بین المللی تاکید کردند که این منطقه تحت حاکمیت سوریه باقی می‌ماند (El-Ghobashy, 2019:614-615).

¹ . Peace to Prosperity

² . Jared Kushner

³ .Jason Greenblatt

در مراسمی در کاخ سفید در ۱۵ سپتامبر ۲۰۲۰، ترامپ در کنار نخست وزیر اسرائیل و وزیرای خارجه امارات متحده عربی و بحرین توافق نامه صلح ابراهیم را امضا کردند که مشتمل بر: پیمان صلح، روابط دیپلماتیک و عادی سازی کامل روابط بین کشورهای متبوع خود بود (Lazin, 2023: 477). بر اساس توافقات ابراهیم حل مناقشه اسرائیل و فلسطین شرط عادی سازی روابط بین اسرائیل و امارات و یا بحرین نبود. امارات و بحرین با عادی سازی بدون حل مسئله فلسطین موافقت کردند، مشروط بر اینکه نخست وزیر نتانیاهو بخش هایی از کرانه باختری را ضمیمه نکند (Quilliam & Vakil, 2023: 3). جنگ اوکراین و روسیه، ابتکار چین در رفع اختلافات ایران و عربستان سعودی، انزوای ایران را از بین برده و نقش اسرائیل به عنوان نیروی نیابتی ایالات متحده را تضعیف کرده است و با تضعیف نقش منطقه ای اسرائیل، هژمونی آمریکا در خاورمیانه نیز رو به افول گذاشته است (Richard, 2023). با نارضایتی شدید اعراب و مسلمان خاورمیانه از راهبرد ایالات متحده آمریکا در دوره ترامپ در ارتباط با موضوع فلسطین عامل رضایت مندی که از عوامل لازم برای تکمیل جایگاه هژمونیک ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه می باشد، از بین رفته است و این جایگاه با اتخاذ سیاست یک طرفه آمریکا در حمایت از اسرائیل به مشروعیت خود در اذهان مردم منطقه را از دست داده است. انتخاب احتمالی ترامپ به عنوان رئیس جمهوری ایالات متحده قطعاً همراه با ادامه این راهبرد در خاورمیانه خواهد بود که رویکردی سازنده در مقابل این منطقه را اتخاذ نکرده است.

نتیجه گیری

در حال حاضر کاملاً هریس و ترامپ گزینه های دو حزب دمکرات و جمهوری خواه برای انتخابات ریاست جمهوری هستند، در این قسمت به تحلیل نظرات دو طرف در ارتباط با مسائل مهم داخلی ایالات متحده در مجله «نیوز نیشن»^۱ می پردازیم:

سقط جنین

ترامپ

او لغو پرونده مهم حقوق سقط جنین را "یک پیروزی بزرگ" خواند. در آوریل ۲۰۲۴، او در پلتفرم رسانه اجتماعی خود Truth Social گفت که بهتر است ایالت ها با سقط جنین آنطور که رای دهندگان خود می خواهند رفتار کنند. همچنین در Truth Social گفت که او «قویا» از درمان های باروری حمایت می کند

¹ . NewsNation

و «هیچ وقت و هرگز» از محدود کردن کنترل بارداری و سایر روش‌های پیشگیری از بارداری حمایت نکرده است.

هریس

هریس از نظر دیدگاهش در مورد سقط جنین با بایدن همسو است و ماه گذشته تا آنجا پیش رفت که در مورد حقوق باروری زنان گفت «همه چیز در خطر است. معاون رئیس جمهور طرفدار تضمین دسترسی همه زنان آمریکایی به سقط جنین قانونی است. هریس در یک مصاحبه مشترک با MSNBC گفت: "هر فردی از هر جنسیتی باید درک کند که اگر می توان چنین آزادی اساسی مانند حق تصمیم گیری در مورد بدن خود را به دست آورد، آگاه باشید که چه آزادی هایی ممکن است در خطر باشد. هریس ممنوعیت یا محدودیت شدید سقط جنین را "غیر اخلاقی" توصیف کرد (Menezes et al., 2024:1).

تورم

ترامپ

با وضع تعرفه‌های پایه جهانی که «به تولید داخلی پاداش می‌دهد» و شرکت‌های خارجی را مالیات می‌دهد، وعده «مالیات کمتر، حقوق بیشتر و مشاغل بیشتر برای کارگران آمریکایی» را داد. نرخ بهره را کاهش خواهد داد. ادعا می‌شود که به کمترین نرخ بیکاری در ۵۰ سال گذشته رسیده است - ۳.۵٪ با ۶.۴ میلیون شغل اضافه قبل از همه گیری. بر اساس پروژه FactCheck مرکز سیاست عمومی آنبرگ، در دوران ریاست جمهوری وی، بدهی فدرال در اختیار مردم از ۱۴.۴ تریلیون دلار به ۲۱.۶ تریلیون دلار افزایش یافت که تحت تأثیر کاهش مالیات ترامپ، به ویژه کاهش او بر نرخ مالیات شرکت ها بود (Menezes et al., 2024:1).

هریس

اندکی پس از روی کار آمدن به عنوان معاون رئیس جمهور بایدن، دولت طرح نجات آمریکایی را امضا کرد، یک بسته محرک ۲ تریلیون دلاری که به آمریکایی‌ها چک می‌داد، مزایای بیمه بیکاری را افزایش می‌داد و اعتبار مالیاتی کودکان را افزایش می‌داد. تورم در تابستان ۲۰۲۲ به بالاترین حد خود در چهار دهه گذشته یعنی ۹ درصد رسید، اما از آن زمان به حدود ۳.۵ درصد کاهش یافته است. کنگره قانون کاهش تورم را در آگوست ۲۰۲۲ تصویب کرد که بر روی انرژی پاک سرمایه گذاری کرد که طبق برآورد کاخ سفید ۱۱۷۰۰۰ شغل ایجاد کرد و هزینه های انرژی آمریکایی ها را تا سال ۲۰۳۰ تا ۹ درصد کاهش داد. هریس گفته است که تورم اولویت بالایی برای دولت است: "رئیس جمهور و دولت ما احتمالاً بالاترین اولویت را کاهش قیمت

گاز و هزینه زندگی است". هریس در دورانی که سناتور بود، تلاش کرد لایحه‌ای را تصویب کند که در آن اعتبار مالیاتی تا سقف ۶۰۰۰ دلار برای خانوارهای با درآمد متوسط و کم در دسترس باشد (Menezes et al.,2024:1).

بحران‌های مرزی و پناهندگی

ترامپ

رویترز گزارش داد که این بزرگترین تلاش برای اخراج در تاریخ ایالات متحده است که با بودجه نظامی تغییر مسیر داده شده است. برنامه ۲۰۱۹ خود را «در مکزیک بمانید» که از پناهجویان در مرز ایالات متحده خواسته بود تا در مکزیک منتظر بمانند تا پرونده‌هایشان بررسی شود. به آنچه او «گرفتن و رها کردن» نامید پایان دهید و در عوض همه مهاجرانی را که بدون مجوز یا نقض سایر قوانین مهاجرتی وارد ایالات متحده می‌شوند بازداشت کنید. به گزارش رویترز، گارد ملی ایالات متحده و مجریان قانون محلی را برای کمک به اخراج‌های سریع جانشین کنید. ممنوعیت سفر برای ممنوعیت ورود افراد از نوار غزه، لیبی، سومالی، سوریه، یمن و "هرجای دیگری که امنیت ما را تهدید می‌کند" تصویب کنید. کمونیست‌ها، مارکسیست‌ها و سوسیالیست‌ها را از ورود به ایالات متحده مسدود کنید. به شهروندی «حق تولد» برای فرزندان متولد شده در ایالات متحده از والدین غیرقانونی پایان دهید. زمانی که او رئیس جمهور بود، حدود ۴۵۰ مایل موانع در امتداد مرز جنوب غربی ساخته شد (Menezes et al.,2024:1).

هریس

در میان جمهوری خواهان، هریس به دلیل کارش که در آن دیپلماسی با مکزیک و مثلث شمالی را به عنوان ابزاری برای رسیدگی به «علل ریشه‌ای» مهاجرت نظارت می‌کرد، نام کنایه‌آمیز «تزار مرزی» را دارد. به گفته کاخ سفید در آن زمان، بایدن در سال ۲۰۲۱ مسئولیت کنترل همه چیز در امتداد مرز جنوبی را به او واگذار کرد و نقش او در جلوگیری از ورود "مهاجران غیرقانونی" بود. در دولت بایدن هریس، مهاجرانی که از مکزیک وارد ایالات متحده می‌شوند در پایان سال ۲۰۲۳ به بالاترین حد خود رسیدند (Menezes et al.,2024:1).

نزدیک به ۲۵۰۰۰۰ نفر در دسامبر ۲۰۲۳ عبور کردند که از بالاترین سطح قبلی ۲۲۴۰۰۰ برخورد در ماه مه ۲۰۲۲، همچنین تحت نظارت بایدن-هریس، فراتر رفت. هریس در ماه مارس اعلام کرد که ۵.۲ میلیارد دلار

از شرکت‌های خصوصی برای حمایت از جوامع آمریکای مرکزی برای جلوگیری از ورود غیرقانونی به ایالات متحده تحت هدایت او، تعهد شده است. هریس در آن زمان درباره مرز گفت: «مشکلات، البته، یک شبه به وجود نیامده اند و راه حل ها یک شبه به دست نمی آیند (Menezes et al.,2024:1).

تامین اجتماعی

ترامپ

به جمهوری خواهان در کنگره گفت که "یک پنی" از مدیکر یا تامین اجتماعی کم نکنند. بعداً نظراتی ارائه کرد که نشان می داد او آماده کاهش خدمات درمانی و تأمین اجتماعی است. تیم او اینها را عقب انداخت و مدعی شد که این اظهارات خارج از چارچوب است. رویترز گزارش داد که جمهوری خواهان را تشویق کرد تا کاهش بودجه خود را در زمینه های «اتلاف، تقلب و سوء استفاده» به اضافه برنامه های مربوط به کمک های خارجی، مهاجرت، تغییرات آب و هوا و حقوق دگرباشان جنسی متمرکز کنند. در یک بیانیه کمپین گفت که هزینه داروهای تجویزی و حق بیمه سلامت را کاهش خواهد داد (Menezes et al.,2024:1).

هریس

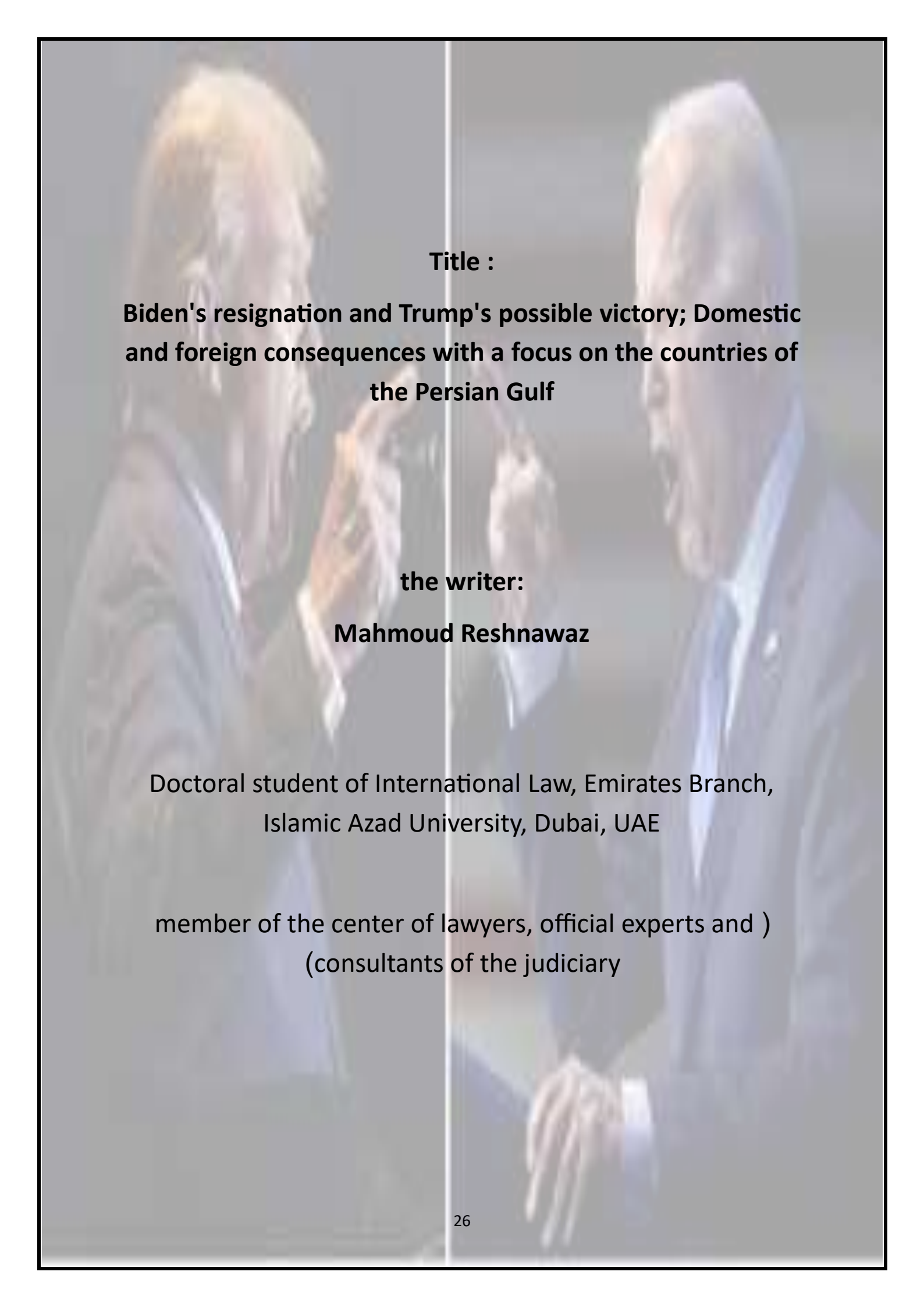
CNBC گزارش داد، زمانی که او سناتور ایالات متحده برای کالیفرنیا بود، از قانون گسترش امنیت اجتماعی حمایت کرد. سی ان بی سی گزارش داد، به عنوان معاون رئیس جمهور، در پیشنهاد بودجه سال ۲۰۲۴ بایدن، دولت خواستار «حفاظت و تقویت» امنیت اجتماعی شد اما جزئیات کمی در مورد اصلاحات در این برنامه ارائه کرد. پولیتیکو گزارش داد، در طول مبارزات انتخاباتی ۲۰۲۰، دولت پیشنهاد افزایش مالیات بر افرادی را که بیش از ۴۰۰۰۰۰ دلار درآمد دارند برای حمایت از تامین اجتماعی ارائه کرد، اما تا حد زیادی پس از روی کار آمدن این مقام، این ایده را کنار گذاشت. کمیته ملی حفظ امنیت اجتماعی و مراقبت از برنامه های تامین اجتماعی دموکرات ها، که خواستار اعمال مالیات های اضافی بر افراد ثروتمند با درآمد بیش از ۴۰۰۰۰۰ دلار هستند، تایید کرده است (Menezes et al.,2024:1).

قطعا پیروزی هرکدام از کاندیداهای فوق تا حدود زیادی منجر به اجرایی شدن شعارها و تفکرات فوق در امور داخلی ایالات متحده خواهد شد، ضمن آنکه باید تاکید شود که با توجه به سابقه ریاست جمهوری ترامپ و معاون اول هریس این تفکرات در سال های قبل اجرایی شده و امکان اجرایی مجدد آنها بسیار بالا می باشد.

- Al Sarhan, A. S. (2017). United States Foreign Policy and the Middle East. *Open Journal of Political Science*, 7, 454-472.
- Arafa, M. (2018). A question to the president of the United States, Donald Trump: Is it a travel ban, or a Muslim ban, or a travel Muslim ban? *Revista de Investigacoes Constitucionais*, 5(2), 9–33.
- Bentley, Michelle and Maxine David. (2021). “Unpredictability as doctrine: Reconceptualizing foreign policy strategy in the Trump era,” *Cambridge Review of International Affairs*, vol. 34, no. 3, 383-406, <https://doi.org/10.1080/09557571.2021.1877616>.
- Byman, D. Moller, S.B., (2016). The United States and the Middle East: Interests, Risks, and Costs. J. Suri, & B. Valentino, *Sustainable Security: Rethinking American National Security Strategy*, pp.263-309.
- Chhabra, Tarun.(2017). “Why Trump’s ‘strong sovereignty’ is more familiar than you think,” *Brookings Institute Commentary*, <https://www.brookings.edu/articles/why-trumps-strong-sovereignty-is-more-familiar-than-you-think>.
- Christopher J. Bolan, Jerad I. Harper & Joel R. Hillison.(2021). "Diverging Interests: US Strategy in the Middle East," *Parameters* 50(4), 99-111.
- Dekhakhena, A.(2021). Fuelling Disdain: President Trump’s Policy towards the Israeli-Palestinian Conflict. *Journal of Islamicjerusalem Studies*, 2021, 21(2): 163-186.
- Drezner, D. W. (2020). Immature leadership: Donald Trump and the American presidency. *International Affairs*, 96(2), 383–400.
- E. Stiglitz, Joseph. (2017). *Globalization and Its Dis contents Revisited: Anti-Globalization in the Era of Trump* (2017).
- El-Ghobashy, T.(2019). United States Recognizes Israeli Sovereignty Over the Golan Heights. Published online by Cambridge University Press,111(3), 613-619.
- Gowan, Richard, 2023, “The Global South and the Ukraine War at the UN,” *International Crisis Group*, March 9th, 2023, <https://www.crisisgroup.org/global-ukraine/global-south-and-ukraine-war-un>.
- Griebie, A. M. (2021). The Influence of Personality on Presidential Leadership Style (with a Case Study of Donald J. Trump, 45th President of the United States) [Thesis, College of Saint Benedict/Saint Jogn’s University]. https://digitalcommons.csbsju.edu/ur_thesis/14.
- Harsh V. Pant, Ed.(2020). “How Donald Trump Has Changed the World,” November 2020, Observer Research Foundation.
- Hass, Richard.(2021). “The Age of America First: Washington’s Flawed New Foreign Policy Consensus”, *Foreign Affairs*, vol. 100, no. 6.,36-46.
- Hermann, M. G. (1999). *Assessing Leadership Style: A Trait Analysis*.
- Hermann, M. G., Preston, T., Korany, B., & Shaw, T. M. (2001). Who Leads Matters: The Effects of Powerful Individuals. *International Studies Review*, 3(2), 83–131.

- Hosseini Jou, S.M. (2016). The Role of US Foreign Policy in the Middle East. *Middle East Political Review*, 5(7), 113-132.
- Humire, Joseph, M. (2024). The Foreign Policy Foundations of Trumpism. *Center for a Secure Free Society*, 19(1), 2-25.
- Humire, Joseph. (2023). Interview on September 15, 2023, with Dr. Sebastian Gorka, former U.S. Deputy Assistant to President Donald Trump during the first year (2017) of President Trump's term in office.
- Immelman, A. (2017). The Leadership Style of U.S. President Donald J. Trump. <http://personality-politics.org/>.
- Immelman, A., & Griebie, A. M. (2020). The Personality Profile and Leadership Style of U.S. President Donald J. Trump in Office. <http://personality-politics.org/>.
- Kotsko, Adam. (2022). "Trump as a Neoliberal Heretic," *The Philosopher*, vol. 107, no. 2, <https://www.thephilosopher1923.org/post/trump-as-neoliberal-heretic>.
- Lazin, F.A. (2023). President Donald Trump's Abraham Accords initiative: Prospects for Israel, the Arab states, and Palestinians. *Politics & Policy*, 51(7), 476–487.
- Little, D. (2002). *American Orientalism: The United States and the Middle East since 1945* (pp. 119-120). Chapel Hill, NC: The University of North Carolina Press.
- Modigs, R. (2003). *United States Foreign Policy in the Middle East after the Cold War*. thesis presented to the Faculty of the U.S. Army Command and General Staff College in partial fulfillment of the requirements for the degree.
- Neack, L. (2018). *Studying Foreign Policy Comparatively Cases and Analysis*.
- Patrick, Stewart. (2017). "Trump's Sovereignty Doctrine," *U.S. News and World Report*, <https://www.usnews.com/opinion/world-report/articles/2017-09-23/what-donaldtrump-got-right-and-wrong-about-sovereignty-at-the-un>.
- Quilliam, N., & Vakili, S. (2023). The Abraham Accords and Israel–UAE normalization. *Middle East and North Africa Programme*, 12(8), 1-24.
- Rourke, J. T., & Boyer, M. A. (2010). *International politics on the world stage: Brief* (8th ed.). New York: McGraw Hill.
- Saaida, M. (2023). The Interaction of State's Internal and Foreign Policies: Priorities, Intersection, and Challenges. *Zenodo*. <https://doi.org/10.5281/zenodo.10841586>.
- Schoenbaum, Thomas J. (2024). *Institute for European Policymaking at Bocconi University. Bidenomics Versus Maganomics on Trade Law: Pick Your Poison*.
- Simin, S., & Rahman, M. (2023). The Influence of Trump's Leadership Style on American Foreign Policy During Covid-19 Pandemic. *Intermestic: Journal Of International Studies*, 8(1), 209-235.
- Smith, David. (2018). "Trump plays down US-China trade war concerns." *The Guardian*, International Trade, <https://www.theguardian.com/business/2018/apr/04/trump-china-trade-war-concernsimport-taxes-stock-market>.

- Sokolsky, R. & Miller, A., 2016. Donald Trump's Middle East Promises: Can He Keep Them? Available at: [https:// policycommons.net/artifacts.donald-trumps-middle-east-promises/1405282/](https://policycommons.net/artifacts/donald-trumps-middle-east-promises/1405282/) , (Access on , 4 November, 2023).
- Thompson, J.(2018). Trump's Middle East Policy. *Analyses in Security Policy*, No. 233.
- Tilovska-Kechedji, E. (2018). "Israeli-Palestinian Relations: Waging for Peace or Lost Desperately". *International E-Journal of Advances in Social Sciences*, 4(10), 120-130.
- Tol, Gönül.(2024). US General Middle East Interests & Policy Priorities. Middle East Institute is collaborating with JSTOR to digitize, preserve and extend access to this content. (Access on , 30 July, 2024).
- Tschirgi, D.(2019). Trump and Palestine: The Crowning of an American Approach. *UNISCI Journal*, 17(50):53-72.
- White House (2017). National Security Strategy of the United States of America. Retrieved from <https://trumpwhitehouse.archives.gov/wp-content/uploads/2017/12/NSS-Final-12-18-2017-0905.pdf>. Trump, Donald J.
- Wiggins, Kaye, Antoine Gara, Jamie Smyth. (2022). "Business leaders warn that three-decade era of globalization is ending," in *Financial Times*. <https://www.ft.com/content/0599878e-a820-4657-8e52-f069bb10d512>.
- Williamson, John.(2004). The Strange History of the Washington Consensus, 27 *J. Post-Keynesian Econ.* 195- 206 .
- Yasinta, V. (2017). Mengapa Pe n g a ku a n Ye r u s a l e m sebagai Ibu Kota Israel Sangat Kontrove r s i a l ? Retrieved July 7, 2021, from Kompas website: <https://internasional.kompas.com/read/2017/12/06/11014491/mengapa-pengakuanyerusalem-sebagai-ibu-kotaisrael-sangat?page=al>.
- Zakaria, F. (2020, January 10). Trump does not have a foreign policy. He has a series of impulses. *The Washington Post*. https://www.washingtonpost.com/opinions/globalopinions/trump-does-not-have-a-foreign-policy-he-has-a-series-ofimpulses/2020/01/09/03ae5592-3329-11ea-a053-dc6d944ba776_sto.
- Ziadeh, I. (2017). "The Future Position of the United States on the Palestinian Issue under President Trump". Berlin, Arab Democratic Center for Strategic, Political and Economic Studies.



Title :

Biden's resignation and Trump's possible victory; Domestic and foreign consequences with a focus on the countries of the Persian Gulf

the writer:

Mahmoud Reshnawaz

Doctoral student of International Law, Emirates Branch,
Islamic Azad University, Dubai, UAE

member of the center of lawyers, official experts and)
(consultants of the judiciary